

مسائل انقلاب چین

تزهائی برای مروجین، مصوبه‌ی کمیته‌ی مرکزی حزب
کمونیست شوروی

ی. و. استالین

تهیه و تنظیم:

غلامرضا پرتوی
هامبورگ

فهرست

- 3.....مسائل انقلاب چین
- 3.....۱ - چشم‌اندازهای انقلاب چین
- 4.....۲ - نخستین مرحله‌ی انقلاب چین
- 6.....۳ - دومین مرحله‌ی انقلاب چین
- 7.....۴ - اشتباهات اپوزیسیون

مسائل انقلاب چین

تزهائی برای مروجین،

مصوبه‌ی کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست شوروی

۱ - چشم‌اندازهای انقلاب چین

مهم‌ترین عواملی که خصلت انقلاب چین را تعیین می‌کنند، عبارتند از:

الف- موقعیت نیمه مستعمراتی چین و سلطه‌ی مالی و اقتصادی امپریالیسم

ب- یوغ بقایای فئودالی که به وسیله‌ی یوغ میلیتاریسم و بوروکراسی تشدید

ج - مبارزه‌ی انقلابی روبه رشد توده‌های میلیونی کارگران و دهقانان بر ضد یوغ فئودال - بوروکراتی، میلیتاریسم و امپریالیسم .

د- ضعف سیاسی بورژوازی ملی، وابستگی آن به امپریالیسم، ترس وی از اوجگیری جنبش انقلابی .

ر- فعالیت انقلابی دم افزون پرولتاریا، افزایش اتوریتته‌ی وی میان توده‌های میلیونی زحمتکشان .

و- وجود دیکتاتوری پرولتاریا در همسایگی چین .

از اینجا دو راه تکامل سیر حوادث در چین به دست می‌آید:

از اینجا دو راه تکامل سیر حوادث در چین به دست می‌آید :

یا بورژوازی ملی، پرولتاریا را در هم می‌کوبد، با امپریالیسم سازش کرده و به اتفاق وی بر ضد انقلاب لشگرکشی میکند تا از این طریق به وسیله‌ی برقراری سلطه‌ی سرمایه‌داری، به انقلاب پایان بخشد.

و یا پرولتاریا، بورژوازی ملی را کنار زده، هژمونی خویش را استحکام بخشیده و توده‌های میلیونی زحمتکشان شهر و ده را به سوی خود جلب میکند تا با تشبثات بورژوازی ملی مقابله کرده، پیروزی انقلاب بورژوا - دموکراتیک را به دست آورده و سپس آن را به تدریج به راه انقلاب سوسیالیستی با تمام پیامدهای ناشی از آن، سوق دهد.

یکی از این دو راه .

بحران سرمایه‌داری جهانی و پابرجائی دیکتاتوری پرولتری در اتحاد شوروی، که تجارب آن می‌تواند توسط پرولتاریای چین با موفقیت مورد بهره برداری قرار گیرد، امکان این را که انقلاب چین راه دوم را بپیماید، به مراتب تسهیل میکند.

از سوی دیگر، این واقعیت که امپریالیسم بر ضد انقلاب چین در یک جبهه‌ی عمدتاً واحد عمل میکند (یعنی) این واقعیت که امروزه میان امپریالیست‌ها، آن شکاف و آن جنگی که فی‌المثل پیش از انقلاب اکتبر در اردوگاه امپریالیسم وجود داشت و امپریالیسم را تضعیف می‌نمود، وجود ندارد - این واقعیت، مبین این است که انقلاب چین جهت نیل به پیروزی با دشواری‌های بزرگتری مواجه خواهد شد تا انقلاب در روسیه با آن مواجه گردید و در طی این انقلاب موارد تسلیم و خیانت به مراتب بیشتر خواهد بود تا در دوره‌ی جنگ داخلی در اتحاد شوروی.

بدین جهت مبارزه میان این دو راه انقلاب، یک مشخصه‌ی انقلاب چین است.

درست به همین جهت، وظیفه‌ی اصلی کمونیست‌ها عبارت است از مبارزه جهت کامیابی راه دوم انقلاب چین .

۲ - نخستین مرحله‌ی انقلاب چین

طی نخستین دوره‌ی انقلاب چین، در دوره‌ی نخستین لشکرکشی به شمال، هنگامی که ارتش ملی به سمت رودخانه‌ی یانگ تسه نزدیک می‌شد و پی در پی پیروزی کسب میکرد، لاکن جنبش نیرومند کارگران و دهقانان هنوز گسترش نیافته بود، بورژوازی ملی (نه کمپرادورها)¹ همراه انقلاب بود. این، انقلاب جبهه‌ی متحد کل ملت بود.

این بدین معنی نیست که بین انقلاب و بورژوازی ملی تضادهائی موجود

1- کمپرادورها - واسطه‌هایی مابین سرمایه‌ی خارجی و بازار داخلی که بخشی از بورژوازی تجاری بزرگ بومی را در مستعمرات و کشورهای وابسته تشکیل می‌دهند. بورژوازی کمپرادور چین، نقش کارگزار امپریالیسم خارجی و دشمن سرسخت انقلاب چین طی سالهای ۱۹۲۵ - ۱۹۲۷ ایفا کرد (توضیح ناشر)

نبوده، فقط بدین معنی است که بورژوازی ملی سعی داشت با پشتیبانی از انقلاب، جهت اهداف خویش از آن بهره برداری کند و بدین منظور بود که انقلاب را متوجهی عمدتاً تصرف مناطق میکرد تا بدین طریق از انرژی آن بکاهد. مبارزه‌یی که طی این دوره میان راست‌ها و چپ‌های گومیندان صورت می‌گرفت، انعکاسی بود از این تضادها. تلاش چانکایشک در ماه مارس ۱۹۲۶ جهت بیرون راندن کمونیست‌ها از گومیندان، نخستین تلاش جدی بورژوازی ملی جهت مهار کردن انقلاب به شمار می‌آید. چنان که همه می‌دانند کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی (بلشویکها) در همان ایام بر آن بود که "مشی ابقاء حزب کمونیست در گومیندان باید حفظ شود"، و این که "باید کوشید تا راست‌ها از گومیندان جدا شوند یا اخراج گردند." (آوریل ۱۹۲۶)

این بود مشی پیشروی بعدی انقلاب، (یعنی) همکاری نزدیک میان چپ‌ها و کمونیست‌ها درون گومیندان و درون حکومت ملی، استحکام وحدت گومیندان و در آن واحد - افشاء و منفرد ساختن عناصر راست گومیندان، تحت انضباط گومیندان درآوردن راست‌ها، و سود جستن از راست‌ها، از روابطشان، از تجاربشان مادام که انضباط گومیندان را می‌پذیرفتند، و یا بیرون راندن آن‌ها از گومیندان به محض این که این انضباط را زیر پا گذاشته و به مصالح انقلاب خیانت می‌ورزند.

رویدادهای بعدی صحت این مشی را تام و تمام تأیید کردند. رشد عظیم جنبش دهقانی و متشکل شدن اتحادیه‌ها و کمیته‌های دهقانی در روستاها، موج عظیم اعتصابات در شهرها و تشکیل شوراهای سندیکائی، پیشروی پیروزمندانه‌ی واحدهای ارتش ملی به سوی شانگهای که در محاصره‌ی ناوگان و نیروی زمینی امپریالیست‌ها قرار داشت - کلیه‌ی این وقایع و وقایعی از این قبیل گواه بر این‌اند که مشی به اجراء درآمده تنها مشی صحیح بود.

تنها بر اساس شرایط مذکور میتوان این واقعه را توضیح داد که تلاش راست‌ها در فوریه‌ی ۱۹۲۷ جهت منشعب نمودن گومیندان و ایجاد یک مرکز جدید در نان‌شان، در مقابل دفاع قاطعانه‌ی گومیندان انقلابی اوچان، با شکست مواجه شد.

اما این تلاش نشان دهنده‌ی این بود که در کشور یک تغییر صف بندی در نیروهای طبقاتی در شرف تکوین بوده، راست‌ها و بورژوازی ملی آرام نخواهند نشست و فعالیت بر ضد انقلاب را تشدید خواهند نمود.

بنابراین کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی (بلشویکها) محق بود، هنگامی که در مارس ۱۹۲۷ متذکر شد:

الف - "که در حال حاضر انقلاب چین با توجه به تغییر صف بندی نیروهای طبقاتی و تمرکز ارتش‌های امپریالیستی دوره‌ی حساسی را طی میکند و کسب پیروزی‌های بیشتر تنها در صورتی امکان پذیراند که جهت گسترش جنبش توده‌ای، قاطعانه سمت گیری شود."

ب - "باید تسلیح کارگران و دهقانان، تبدیل کمیته‌های دهقانی محل به ارگان‌های قدرت بالفعل دارای نیروی مسلح دفاع از خود، هدف قرار گیرد."

ج - "حزب کمونیست نباید در برابر سیاست خائنه و ارتجاعی عناصر راست گومیندان سکوت اختیار کند، بلکه جهت افشای راست‌ها باید توده‌های حول گومیندان و حزب کمونیست چین را بسیج کند." (۳ مارس ۱۹۲۷)

بنابراین میتوان به سهولت دریافت که چرا طی روند بعدی موج نیرومند انقلاب از یک سو و فشار امپریالیست‌ها در شانگهای از سوی دیگر، می‌بایستی بورژوازی ملی چین را به اردوگاه ضد انقلاب به رانند و نیز این که چرا تصرف شانگهای توسط واحدهای ارتش ملی و اعتصابات کارگران شانگهای می‌بایست امپریالیست‌ها را جهت سرکوب انقلاب متحد سازند.

و چنین نیز اتفاق افتاد. حمام خون نانکن از این لحاظ نشانه‌ی تجزیه‌ی مجدد نیروهای مبارز در چین بود. با به توپ بستن نانکن و اعلام اولتیماتوم، امپریالیست‌ها می‌خواستند، نشان دهند که در پی جلب حمایت بورژوازی ملی بوده تا به اتفاق وی بر ضد انقلاب چین مبارزه کنند.

به گلوله بستن تظاهرات کارگران به دستور چانکایشک و کودتای وی متقابلاً پاسخ او به دعوت امپریالیست‌ها بود. چانکایشک بدین وسیله نشان میداد که حاضر است به اتفاق بورژوازی ملی، علیه کارگران و دهقانان چین، با امپریالیست‌ها سازش کند.

۳ - دومین مرحله‌ی انقلاب چین

کودتای چانکایشک به معنی روگردانی بورژوازی ملی از انقلاب، شکل گرفتن یک کانون ضد انقلاب ملی و سازش عناصر راست گومیندان با امپریالیسم علیه انقلاب چین می‌باشد.

کودتای چانکایشک بدین معنی است که از این پس در جنوب چین با دو اردوگاه، با دو حکومت، با دو ارتش و با دو کانون سر و کار خواهیم داشت - با کانون انقلاب در اوچان و با کانون ضد انقلاب در نانکن.

کودتای چانکایشک بدین معنی است که انقلاب وارد دومین مرحله‌ی تکامل خود گشته و این که چرخشی از انقلاب جبهه‌ی متحد آحاد ملی به سوی انقلاب توده‌های میلیونی کارگران و دهقانان، به سوی انقلاب ارضی آغاز شده است، انقلابی که مبارزه علیه امپریالیسم، علیه نظام قبیله‌ای و ملاکان فئودال، علیه میلیتاریست‌ها و دسته‌ی ضد انقلابی چانکایشک را تشدید نموده و گسترش خواهد داد.

یعنی این که مبارزه بین دو راه انقلاب، میان هواداران پی گیری انقلاب و هواداران انحلال آن، به طور روز افزون شدت یافته و تمام دوره‌ی کنونی انقلاب را در بر خواهد گرفت.

یعنی گومیندان انقلابی در اوجان که مبارزه‌ای قاطع علیه میلیتاریسم و امپریالیسم انجام می‌دهد، عملاً به یک ارگان دیکتاتوری دموکراتیک - انقلابی پرولتاریا و دهقانان تبدیل خواهد شد، در حالی که دسته‌ی ضد انقلابی چانکایشک که از کارگران و دهقانان می‌برد و به امپریالیسم روی می‌آورد، بالاخره دچار سرنوشت میلیتاریستها خواهد شد.

ولی از این امر نتیجه میشود که سیاست حفظ وحدت گومیندان، سیاست منفرد ساختن راست‌های درون گومیندان و بهره برداری از آنها جهت مقاصد انقلاب، دیگر پاسخ گوی وظائف جدید انقلاب نیست. این سیاست را باید با سیاست بیرون راندن مصممانه‌ی راستها از گومیندان جایگزین نمود، به عبارت دیگر با سیاست مبارزه‌ی قاطعانه علیه راستها تا حد نابودی سیاسی کامل آنها، با سیاست متمرکز ساختن تمام قدرت در کشور در دست گومیندان انقلابی، یک گومیندان فاقد عناصر راست، گومیدانی به مثابه ائتلاف میان عناصر چپ گومیندان و کمونیست‌ها.

نتیجه‌ی دیگر این که سیاست همکاری نزدیک بین چپ‌ها و کمونیست‌ها درون گومیندان در مرحله‌ی کنونی از تأثیر خاص و اهمیت ویژه‌ی برخوردار می‌شود و این که این همکاری، اتحاد کارگران و دهقانان را که خارج از گومیندان شکل می‌گیرد، منعکس می‌سازد و بدون یک چنین همکاری، پیروزی انقلاب غیرممکن است.

نتیجه‌ی دیگر این که پایه‌ی تعیین کننده‌ی نیرو گرفتن گومیندان انقلابی، ادامه‌ی گسترش جنبش انقلابی کارگران و دهقانان و استحکام سازمان‌های توده‌ای آن میباشد - کمیته‌های دهقانی انقلابی، سندیکاهای کارگری و سایر سازمان‌های توده‌ای انقلابی که عناصر اولیه‌ی شوراهای آینده را تشکیل می‌دهند - یعنی این که ضامن تعیین کننده‌ی پیروزی انقلاب، رشد فعالیت انقلابی توده‌های میلیونی زحمتکشان بوده و اما مهم ترین پادزهر ضد انقلاب، تسلیح کارگران و دهقانان میباشد.

و بالاخره، نتیجه این که، هنگامی که حزب کمونیست با نیروهای انقلابی گومیندان در یک جبهه مبارزه می‌کند، باید استقلالش را، به عنوان شرط ضروری تأمین هژمونی پرولتاریا در انقلاب بورژوا - دموکراتیک، بیش از پیش حفظ نماید.

۴ - اشتباهات اپوزیسیون

اشتباه اصلی اپوزیسیون (رادک و شرکاء) در این است که خصلت انقلاب چین را درک نمی‌کند، آن‌ها درک نمی‌کنند که این انقلاب اکنون چه مرحله‌ی را طی

میکنند و آن‌ها اوضاع بین‌المللی کنونی را که این انقلاب در آن صورت می‌گیرد، درک نمی‌کنند.

اپوزیسیون توقع دارد که انقلاب چین تقریباً با همان سرعت رشد کند که انقلاب اکتبر به انجام رسید. اپوزیسیون از این که کارگران شانگهای به نبرد سرنوشت ساز علیه امپریالیست‌ها و نوکرانشان دست نزدند، ناراضی‌اند.

اما آن‌ها درک نمی‌کنند که انقلاب چین از جمله به این علت نمی‌تواند به سرعت رشد کند که اوضاع بین‌المللی کنونی، نسبت به سال ۱۹۱۷ کمتر مساعد است (میان امپریالیست‌ها جنگی در بین نیست).

آن‌ها درک نمی‌کنند که تحت شرایط نامساعد، هنگامی که نیروهای ذخیره هنوز فراهم نشده‌اند، نباید دست به نبرد سرنوشت ساز زد، همان طور که فی‌المثل بلشویک‌ها نه در ماه آوریل و نه در ماه ژوئیه ۱۹۱۷ دست به نبرد سرنوشت ساز نزدند.

اپوزیسیون درک نمی‌کند که کسی تحت شرایط نامساعد از نبرد سرنوشت ساز اجتناب نرزد (در حالی که بتواند اجتناب کند)، کار دشمنان انقلاب را تسهیل می‌کند.

اپوزیسیون خواستار تشکیل فوری شوراهای نمایندگان کارگران، دهقانان و سربازان در چین می‌باشد. اما تشکیل شوراهای در حال حاضر، یعنی چه؟

اولاً شوراهای را نمی‌توان در هر لحظه‌ای دلخواه تشکیل داد. آن‌ها تنها در دوره‌ای از اوج‌گیری خاص انقلابی تشکیل می‌شوند.

ثانیاً، شوراهای به منظور بذله‌گویی تشکیل نمی‌شوند - آن‌ها به طور عمده به مثابه ارگان‌های مبارزه علیه قدرت حاکمه، به مثابه ارگان‌های مبارزه جهت کسب قدرت تشکیل می‌شوند. چنین بود در سال ۱۹۰۵، چنین بود در سال ۱۹۱۷.

و اما تشکیل شوراهای، در حوزه‌ی فعالیت مثلاً حکومت اوحان تحت شرایط فعلی، به چه معنی است؟ این به معنی اعلام شعار مبارزه علیه قدرت حاکمه‌ی این قلمرو و به معنی اعلام شعار تشکیل ارگان‌های قدرت جدید می‌باشد، یعنی شعار مبارزه علیه قدرت گومیندان انقلابی که کمونیست‌ها نیز که با نیروهای چپ گومیندان یک ائتلاف تشکیل می‌دهند، در آن مشارکت دارند. زیرا در این قلمرو قدرت دیگری بجز قدرت گومیندان انقلابی موجود نیست.

این به معنی خلط کردن وظیفه‌ی تشکیل و تحکیم وضعیت سازمان‌های توده‌ای کارگران و دهقانان در شکل کمیته‌های اعتصاب اتحادیه‌ها و کمیته‌های دهقانی، شوراهای سندیکائی، کمیته‌های کارخانه و ... که در حال حاضر گومیندان انقلابی بر آن‌ها متکی است، با وظیفه‌ی جایگزین نمودن قدرت گومیندان انقلابی با سیستم شورائی به مثابه تیپ جدید قدرت دولتی، می‌باشد.

و بالاخره این به معنی عدم درک مرحله‌یی است که در حال حاضر انقلاب چین طی میکند. این به معنی در اختیار دشمنان خلق چین قرار دادن سلاحی جدید جهت مبارزه با انقلاب می‌باشد، جهت نشر اکاذیب جدید دائر بر این که در چین یک انقلاب ملی صورت نمی‌گیرد بلکه یک پیوند مصنوعی "شورائی کردن به سبک مسکو" انجام می‌گیرد.

بدین ترتیب اپوزیسیون، با طرح شعار تشکیل شوراها در شرایط کنونی، آب به آسیاب دشمنان انقلاب چین می‌ریزد.

اپوزیسیون بر آن است که مشارکت حزب کمونیست چین در گومیندان مناسب نیست. بنابراین به نظر اپوزیسیون، کناره گیری حزب کمونیست از گومیندان مناسب است. اما در حال حاضر یعنی هنگامی که تمام باند امپریالیستی به اتفاق کلیه اقرارشان خواستار بیرون راندن کمونیست‌ها از گومیندان می‌باشند، کناره گیری کمونیست‌ها از گومیندان چه معنای دارد؟ این به معنی ترک میدان و تنها گزاردن متحدین خویش در گومیندان به نفع دشمنان انقلاب می‌باشد. این به معنی تضعیف حزب کمونیست، خالی کردن زیر پای گومیندان انقلابی، آسان ساختن کار کاونیا کشانگهای و به دست عناصر راست گومیندان سپردن درفش گومیندان می‌باشد، یعنی خوشنام‌ترین درفش میان کلیه درفش‌ها در چین.

این دقیقاً آن چیزی است که امپریالیست‌ها، میلیتاریست‌ها و عناصر راست گومیندان اکنون خواهان آنند.

بدین ترتیب می‌بینیم که اپوزیسیون، هنگامی که در شرایط کنونی کناره گیری حزب کمونیست را از گومیندان مطرح میکند، به نفع دشمنان انقلاب چین کار میکند.

بنابراین، هنگامی که پلنوم کمیته‌ی مرکزی حزبمان (که چندی پیش تشکیل شد) پلاتفرم اپوزیسیون را قاطعانه رد نمود، کاملاً صحیح عمل کرد*.

پراودا، شماره‌ی ۹۰

۲۱ آوریل ۱۹۲۷

توضیحات:

*- منظور پلنوم کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی (ب) می‌باشد که از تاریخ ۱۳ تا ۱۶ آوریل ۱۹۲۷ برگزار شد. پلنوم به بررسی یک سری از مسائل در رابطه با کنفرانس شوراهای اتحاد جماهیر شوروی و جمهوری فدراتیو سوسیالیستی روسیه پرداخته و در مورد زمان برگزاری پانزدهمین کنگره‌ی حزب کمونیست اتحاد شوروی (ب) تصمیم گرفت. ی. و. استالین در تاریخ ۱۳ آوریل در مورد مسئله‌ی دستور جلسه‌ی پلنوم صحبت نمود و وارد بحث مقاله‌ی م. ی. کالینین "مسائل کنفرانس شوراهای اتحاد جماهیر شوروی و جمهوری فدراتیو سوسیالیستی روسیه" شد. بعد از قرائت اطلاعیه‌ی دفتر سیاسی کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی (ب) در مورد تصمیمات اتخاذ شده از طرف دفتر سیاسی در رابطه با حوادث بین‌المللی (از جمله در چین و غیره) پلنوم سیاست دفتر سیاسی کمیته‌ی مرکزی را در مورد مسائل بین‌المللی تأیید و پلاتفرم مخالفین حزبی تروتسکیستی - زینوویفی را به شدت محکوم نمود. ص. ۹.